

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۵۴۵۷



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۲۲۸۵۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۰۰۰

کتاب مفت

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۴۵۷

۱۵۴۵۷

۹۱۰۰۰



و سپید بخت نه  
 السلام الرحمن الرحیم  
 هر چه منیر است آینه و شمع و بخت و ملک و مال  
 سر زده این عوالم و خاتم سلطانه و منیر قمر و کائنات  
 از لاف و سر و زنج است که برشته الفت و درین  
 شعله و شعله از درخت و از قطع از امر که اندک و آب  
 صفت باله است و شجر و درخت و درخت و درخت و درخت  
 مشرق و انوار و اولاد که چنانند است و درخت و درخت  
 رسانید برین از درخت و درخت و درخت و درخت  
 از آن نظم و درخت و درخت و درخت و درخت  
 و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت















فی جمع احوالات و شملک کفویج آراء المتطوعین و الاکتهابات و السلی علیک و السلام  
 الیک بأصل علم الوند بوسله ایند زلایه در کسم از ادب کشاکش در ظاهر  
 و ناکید لوازم اعتقاد و اقتضای خود را در خیر لای خواطر فیهی نظا و حضرت  
 انکارت و انانیت هدایت پیغ صفای و معارف آج اسلام در کلام  
 ملا محمد و مطاع طوافی نام ظلمت ظلال احواله و افاضت علم  
 مفاری اصل الاسلام تحت برکات هدایت دعوا طعم ایام اقبال  
 نموده همواره مستوفی بنوبه انظار مدام بوده در دست نیل انعطوب  
 بروم مرغوب محصل بار برت العباد چون شوق حجب لازم امرت  
 زینهار از آنست به تیساری خام دیبای مردی نام عشری از معشار  
 آن حجب غیور ازین کرد و لهذا طای آن نموده از حضرت حق سبحا و ادراک  
 صحیح لازم **الحق** العجب خواهانت آید که سرایا قریبانه  
 مختراف مفسر گردد و ترقیب فیالت تا ادراک حجب سامی بگونه  
 همی زدنی که داشته شد در جریع اعلام آدرند حسب الاموال فیضلی  
 رند ظلال افاضت و افات بمانا برت العباد نوعی دیگر در آمد  
 از حق سقا و این اوقات حشد عنایت و مهر رحمت بی نهایت مدام

[illegible]

شرف محبت در اثر الوهیت منتهی الای انوار میگردد از آنکه هر خد فیما بای ملائک  
صوری در پرده اشفا مانده تا آنکه از آنجا نمودار محسوس گردد و حرکت سلسله را در ذات  
و قدر از بعد بجهان دانسته در خوف از او تا از درک دین از اشباح حیلک دعای  
سلامتی ذات عید المثلث خارج نیست و بعد صوری مانع آنکه از روح  
مقتضای القلب بپزدی اما القلب غشی از کار و اطلالی تفرقت  
که آن ستوده صفات فیما بین محبت خود را از جمله متحده دانسته  
ابواب بکلیات بر حرکات متفرقه دانسته با برع طریقات و انوار و حقایق  
بنشیند و سر در در اندیشه تا مرآتیه موجب از یاد بگشاید و محبت از او  
کرد چون معقود دین نمودت و بعضی مطالب را بر حق تعالی بجزای  
خواهد نمود و بر او را اطمینان نمود امید که همیشه در دستش بماند و مقصود  
المرام باشد در جواب کلام مصداق بیام در بیان مولا التیام که در زو  
رنگ زده ملک عزیز ملک شریف عطا کردن ظاهر شود و در  
مجلس ساعتی از آنجا در شرف تیرین و قله از او تا شرف  
در در از آن داشت و در در سرست موردش با عین  
استیجاب و سرور کرد و لاله ای ظریف نمودت محبت صراطین

صفحه ۱۰۱.

مفتح ابواب مکانها و بشیعه موجودند مانند تاهراته کشاکش  
معنوی با مواعظ صوری صوری متحد کرده همواره این شیوه را  
مردم میسر دارند بعد از آنکه توفیق یافتند در درک تفهیم مباحث  
و کشاکش و تبلیغ دعوات و انبیات مصادقت آیات بشهود درای شرف  
بیکر دارند که این کار که در بعضی مقدمه که بر وقت پناه ملاقاتش نموده  
بودند تبلیغ تبلیغ رسالت بواجبی نموده که طلب فرموده بودند  
مصحوب با راه جدید فرستاده شد بدین مذهب که در این صوب داشته  
باشند نظیر الاثبات که بغایت الله تاهراته اما این تقدیم رساند  
که در این محفل با او و در هر یک از چند مباحث و جمیع مباحث  
مصادقت بود و چنانست و در درای صوری تا بر قرب معنوی نه لیکن  
در این مباحث که خیال دل تقاضای نمی کند بجز تاهراته الاشیع  
که آنرا در الاوراق میسر کرد و امید که پیوسته نباشد بحدت و در اد  
در این مباحث و کشاکش اعتبار دارند از صفای کمال خاطر تر دارند  
و تاهراته از این صفای تاهراته که در شرح اشتغال تواریخ











نست و شهاب راجحی از ششانی از کشتن خا بر دار نمودند در ده بقا  
بیست و نه جا که صد دینج بھی دشت به شکلی مرکبش بود با کشت برین  
دایره مرکب با رنگ چو دوشش با فرسود سرهند القصه خوار  
حق که از کشتی خیر دشت اثر که سر بر ابلت مسند طالت از در  
طاعت طاعت ناله مانده دینج حیات بگرد با جلی موعود غم نگر نه چند  
طال دلال بلخرین و جا عملی رسید که قمار زبان در زنج طایر اهدا تقویر  
و کمر بر آن سپرد تواند آمد مخفی خانه که دنیا منور لب که خیراد با سر تخطط  
دفعه آن بفر مرتب با دینج مخفی دبا هر جا میا دینج در حق ظهور  
به صحنه اول مخفی کشید اند طواری نام هیچ ممکن البود مرتق نشد  
اند پس دینج ماه و این داقه طریقه رها دینج و دوق رجا کبر عجم  
حضرت کرم مرعاید دینج دقونی امور در راض توجیه حضرت  
علیم بذات القدر باید اخراشت در نوریه احبابه کشید حقا  
که از اشغال این آفتی عای افزور از کشتی این داقه جان نوز دید  
پیرا بد کبریا کب سبب نه زبان را قوه آنکه شکایت آغاز دوزخام  
قدرت آنکه طری این حکایت اندازد آه چون کوه که چون کوه دینج

میوزدم رسید که معذرت آنالذات و دانایان را چون افسوسهای غیر منیر  
ساخته شود و دلش را آهها بر سر سبب نشاء خاطر خطیر سازد که صبر  
درین نوع قضا بسیار در جات و موجب از دنیا حفاقت است بیت  
یارب که قضا عمر ترا صانع یار در عرض بکامت نرد و ساکی یار اگر ایست  
کار باغ دولت بر خاک از بار خزان درخت گل این یار نوع دیگر  
شعر مهوری فرد در است اینج در دلا بغیر از قبولی ددای ندارد با قضا  
بر سر توان ایستد حق که از دفع دافعه غم اندوز و مددش عاودن حکم  
سوز اینج دل جود نواب کشیده و در یک صبر است جریح بر جمع در یک خاطر  
مخزون مصایب دلیک درخت شکسته بیادیه رسوای کشیده ز جفا  
شمار و خردن کردید که عشری از معشر را ندان که از بسیار آن را تقویر  
و تحیر تواند نمود و از او هم آنکه اگر سطر از آن در سطر چند  
موقوف آتی در جام گیر و بطول مقال مبارکست غمخایید نهایشی  
چون مشرب با مسرت دنیا از شوایه معرفت صاف نیست دلوش  
راحت جهان از پیشی بخت تا آری کل آفرین است مل آنرا  
خار در کین است بخت فردی از از او آید پای چهر بر چیت نهان

که هلاکش بخفته نباشد و بر سرید ~~بجای~~ و هیچک از جن و انی که با غایت دنیا  
ان گرفت که بخت آید مرگ گرفتار نشد می لازمست که آن عالم  
درین عالم بر مقتضای آن فرستنی و بعد از آن درون سوابق محکم تسکینی  
دهند و از خزع دفع برین جهان نوز نگذاشته بلکه آیینی خاطر از نور مآثر را  
که بر آید دعای آن که الحمد لله رب العالمین بخواران مکن در بنا بدست  
دل در دنا که بلا مضرب از غایت و الا باید نواخت شعر برضه لغیر  
که کند غریب بر سر نه غیر بر سر بی فکر امید که کجای اعمار از آن مصلحت دنیا  
ملاحظه بجا دعا بقضاء درام که است کما کنی محمد دله الاموال نوع دیگر چون  
خبر اقامه نماز و عیبت طه که نزدیک در در در اثر برابر آید و اصال محوری  
در امان آن بادی یکبارگی از غیر منتهای رسید چگونه شرح و معنی آن چه کند  
صیغ از صیغ این طه که بر بیان در بدو فلک از حیرت دفع و در خون کشید نسبت  
از این چه خفت که کبر که در در در این چه در دشت که بر نماند از در این مصلحت عالم  
که در دنیا کل حوادث و مصلحت موارفت و مصلحت امکان عصر مصلحت نوازیست  
مضار و مصلحت و در دنیا مصلحت مصلحت از قبل و اصال و مصلحت

عمر لودی

[illegible]

ه  
چونکه بنیاد که در آن شهر نهادند و در آن  
روز که در آن بنا نهادند و در آن روز که



خاطر این ارضی غلبه بود نوع دیگر <sup>عبدالباقی</sup> ~~عبدالباقی~~ <sup>عبدالباقی</sup> آواز کبابی محبت و درداد و در  
دیده بستان الفت و اشکال که صدای دلانگیزی رنگ حرام از خواطر مشتاقان  
رو اید نوع دیگر بر بیدار دوزخ و دلچسب محبت و اتفاق این شرفی نام  
نامی محبت اقتضا و لطیف خام که هر مودت است تمام نوع دیگر محافیه  
دعوت که لب غنچه اخلاص لطیف از نجات آن در چرخ اخلاصی متبسم  
شود و لطیف تسلیم که شام صدای دفا از طراد فیوضات  
آن در کلزار مهر متبسم که هر نوع دیگر مجدداً شریف دعوت و اقیان  
محبت فرخ و لطیف کجاست زلالیات مودت شربان که از اهدای  
آن استم که نوار محبت در دست لامع و از بلاصع آن باره کشاکش دلنیک  
نوع دیگر حکم دعائی که از صفای آن کجلاء خواطر ارب دولت گوی  
نماید هدیه نشانه که در آری آن عارضی سری محبت سحای جوه کباب  
سخنه مجلس شریف فلا نیک در نوع دیگر در بخت و دقت جو درود و نام  
نام طراز لازم الاز از طلاء که در محبت فلا نیک لطف ارسا شد بود  
فانی که رید چون موهون مسرت مشغول مطوی بر کفایت مزاج  
دعای و دختی بر سلاطین ذات فانی از کلمات بود که کمال مسرت

[illegible]

کبریا و جلالت الهی شریک در انبیا و اولاد از شما هیچ صاحب کبریت  
ناشعاعی برکنار و جبارا حکام را نه نمودی یافته بود از مراد ارادت دینار  
عشرت دود و طعنه ای شمر دیر استیم با در چشم از درج الهی و تو حق توفیق  
کونا کون متوید و توفیقها بلا نهایت بلا غایت شرف مستظهر گشته گمانیت  
اصوری در معنوی بوده پند بعد از اهداء ادعیه صافیه مستجاب و از  
مستطاب مکشوف ضمیر کعبیا تاثیر خورشید نظر میکردند که نامه غلبت آتینی  
در اسرار قدرت تزیین در جسی اوان شباهت خورشید عالمیت در شان  
کردن از باران دهن و کساحت خواطر ششانی و انوار نور افروز  
نور از ساحت قوس دیگر در اطلال دعای که از جهت اطلالی صبح  
صفاد و در قوافی تسلیم که از جهات اختصاصی بنج مهر دعا در حق  
جلی شریف غلامیکو دارند نوع دیگر کشف دعوت در انبیا و صاحب  
که باعث تحریر بنای نهان در کمال کشف مدعا از انکس مصداق  
سمت که بر سبیل تحریک دوسه دود در کبریت قوافی ادعیه افزوده  
در اطلال اثر متکاثره از کمال اطلالی دعای اختصاصی مدینه مجلس شریف  
غلامیکو دارند

عقارب و فوج دیگر ~~فوج~~ فوج دوم پسند از کمال محبت که شعاع روح بر دروازه  
دل درجا رسد و صوفی حیات منتهی بر نهایت انضام که انضام  
شوق در درازا اهدای آن بدیع همان در در شام مجلسی سالی شود  
ستار بپوشی نام جلالت دایم نیست در هر هفت در ابط  
میسازد فوج دیگر صف دعوت که از مہربان نکهات عبور شمع  
بیشی از فوج کار آمد در دوش خجسته که از در در دایم غیر شیمی  
نفع از کمال بن جا رسد فوج دیگر حایف از عیبه افسان  
که فوج عطر در کمال آن عرصه آنان لا چون صحت حدای جان معطر  
که دارند و تحایف نشسته بر کلمات بابرکات که شام عین بر این نفع  
بنام جان و جهان رسد آنچه جامع فی شام میگردند و بعد از آن  
چون معانی عالم ناب درخت آن که اندر جانب آن دایم مستعان جامع  
ملکوت شود که در دایره و در دایره شمع بر افراخته شود که در دایره  
خشان که لایق است به آن فوج کمال جامع چون در روشن



و سلام که زیاده از افلاک است چون صفات خاطر آرد باب به صلافت و دلالتش به  
یکدیگر در ساریب دریا مبرک و دیار که مآت صفاتش چون مآرب آرد با صدق  
و صفات در غبار روزگار مضمون و مولا نشود و محبوب غوار قل اخطای در دراصل

انصافی /





